

این مقاله به موضوعی می پردازد که ممکن است در زندگی ما ها وجود داشته باشد . باید گفته شود که هیچ کدام از افراد جامعه در این مورد مصونیتی ندارند پس از خوانندگان محترم در خواست می کنیم که با سعه صدر و دیده روشن به مطالب ذکر شده بنگرند.

در اندیشه و زندگی انسان مسلمان ممکن است معبود هایی غیر از خدا وجود داشته باشند . شاید بتوان به این معبود ها بت یا تابو (tabu) گفت . انسان مومن و عاقل شخصی است که از هر گونه بت پرستی رویگردان باشد . یعنی نگرش بت پرستانه به جهان ندارد . اما بت پرستی به چه معناست ؟ بت پرستی یعنی خدا دانستن اموری یا اشیایی که خدا نیستند . ما میتوانیم ثروت ، قدرت ، شهرت ، محبوبیت ، هوس ، عرف و عادات و قومیت خود را بپرستیم .

اما از این ها لطیف تر هم وجود دارد می توانیم انسانها را بپرستیم ، شخصیت ها را بپرستیم ، می توانیم عقاید خود را بپرستیم و می توانیم دین خود را بپرستیم دین هم خدا نیست و بنابراین دین را هم نباید پرستید . پیغمبر و بزرگان و بنیان گذاران دینی و رهبران دین اینها هیچکدام خدا نیستند و نباید هیچکدام از آنها را پرستید . بدیهی است که هیچ شخصی ، شخص دیگری را به خدایی نمی گیرد و آن را نمی پرستد پس منظور ما از پرستیدن موارد فوق چیست ؟ برای تفصیل بیشتر با ما همراه شوید.

مواردی که می توانند به عنوان معبود و خدا در آیند :

۱ - ثروت به عنوان معبود : هیچ عاقلی نمی تواند ارزش و اهمیت ثروت و مادیات را انکار نماید در این مورد بحثی نیست بلکه بحث بر سر آن است که اگر پول را به عنوان معبود و محبوب مطلق خود برگزینیم چه اتفاقی خواهد افتاد . انسانهایی هستند که ثرویشان را خدای خود کرده اند بدیهی است که منظور ما از خدا کردن پول ، پرستیدن پول نیست بلکه بهرگاه پول و ثروت بزرگترین هدف شخصی باشد به طوری که تمام کار

های او تحت شعاع خود قرار دهد آن شخص پول را معبود خود قرار داده است . در این حالت تمام دل مشغولی او پول و به دست آوردن آن می باشد . گوی هدف دنیایی در زندگی را بر عکس متوجه شده است . یعنی به جای اینکه پول در بیاورد تا زندگی کند ، او زندگی می کند تا پول در بیاورد و شاید در به دست آوردن ثروت هیچ چیز مانع او نباشد گویی که شعار معروف کمونیست ها را سرلوحه کار خود قرار داده است :هدف وسیله را توجیه می کند.

خداوند در سوره منافقون آیه ۹ به ما اخطار می کند که اینگونه نباشیم :

(ای مومنان ،مال ها و فرزندانان، شما را از یاد خداوند غافل نکنند...)

۲ - هوس به عنوان معبود : هر انسانی معیار و ملاکی را برای اعمال و رفتار خود دارد . اگر ما هوی و هوس خود (یعنی آنچه نفس ما می خواهد) را معیار خود برای انجام دادن و ندادن کارها قرار دهیم آنگاه هوا و هوس خود را معبود خود قرار داده ایم . یعنی هر کاری را که دوست داشتیم انجام دهیم و هر کاری را که دوست نداریم انجام ندهیم . فرض کنید ما بین انجام دادن و ندادن کاری اختیار داریم (مخیر شده ایم) خداوند می گوید که آن کار را انجام نده ولی دل و هوای ما مشتاق انجام دادن آن است . اگر من تابع هوی و هوس خود گشتم این بدان معنی است که هوی را بر خدا ترجیح داده ام و اگر ترجیح هوی بر خداوند دائم در زندگی من تکرار شود ،به صورتی که دیگر برای خداوند ارزشی قائل نشوم من هوی و هوس را معبود خود قرار داده ام .

مکتب لذت گرایی که سابقه دیرینه ای (از یونان باستان) دارد بر همین اصل استوار است و قرآن کریم پا را فرا تر می نهد و می گوید که چنین کسی هوی و هوس خود را به عنوان خدای خود برگزیده است . خداوند در سوره فرقان آیه ۴۳ می فرماید : (آیا دیده ای کسی را که هوای نفس خود را خدای خود گرفته است...)

اما مودودی در کتاب (اصطلاحات چهارگانه در قرآن) در تفسیر این آیه می فرماید : معنای آیه واضح است . هر کسی که از هوی نغان س خود

پیروی کند و امر خود را بالاتر از هر امری بداند در واقع نفس خود را معبود خویش گفته است.

۳ - قومیت به عنوان معبود : بارها دیده ایم که برخی افراد به قومیت های دیگر به چشمی دیگر نگاه می کنند . به عبارت دیگر قومیت خود را تافته جدا بافته می دانند . چنین دیدگاهی شاید تا یک حد در تمامی افراد وجود داشته باشد . اگر این دیدگاه قوی و قویتر گردد تا این که فرد را به جایی برساند که نسبت به قومیت خود تعصب از خود نشان دهد یا درصدد تحقیر قومیت های دیگر گردد و معیار او برای انجام دادن و ندادن کارها فقط توجه به نفع و ضرر قومیت خود باشد. دیگر موضوع به این سادگی نیست . این دیدگاه باعث می شود که بر روی قضاوت اشخاص نیز تاثیر بگذارد و درست و نادرست بودن اعمال را با دیدگاه قومیت گرایی و نژاد پرستانه سنجید.

در این جا به اهم معبود های زندگی فردی پرداختیم در صورتی که دیگر خدایانی هم وجود دارند که موجب اطاله کلام می شود و در آینده بیشتر در این مورد به بحث خواهیم پرداخت.

حال ما از کجا بفهمیم که داریم چه چیزی را می پرستیم و چه چیزی را نمی پرستیم؟

در این باب دو تحلیل وجود دارد و هر دو دلیل موجب تایید روانشناسان دین بوده است . اگر بخواهیم ببینیم در زندگی در حال پرستش چه امری هستیم ، دو تحلیل وجود دارد و با هر کدام از آنها که راه برویم به بیراهه نرفته ایم :

تحلیل اول این است که آن چیزی که حاضریم همه چیز را فدای او کنیم، اما حاضر نیستیم آن را فدای چیزی کنیم آن بت ما و آن خدای ماست . هرچه که باشد یکی از شعرای عرب در قرن سوم هجری می گوید که روزگاری یک کشتی در حال حرکت در دریا بود ناگهان دریا متلاطم شد و امواج بلندی برخاست که این امواج و طوفان جان آنان را در معرض خطر و هلاکت قرار داد ، دیدند هیچ چاره ای جز این نیست که کشتی را سبک کنند . آن وقت یک کتان کشتی گفتند که هرچه را

هرس کردن زندگی از

مسجد ام المؤمنین عایشه (رضی الله عنها)

جناح رمضان ۱۴۳۲

و آله وسلم فرمودند: چرا پرستیده اند! علماء و پارسایان، حلال را حرام و حرام را حلال می کردند و پیروانشان هم از آنها تبعیت می کردند و عبادت آنها هم به این شکل بوده است...

و در جایی دیگر همین سوال را از عالمی پرسیده شد. آن عالم پاسخ داد: این که قرآن می فرماید علمای خودشان را به جای خدا و یا علاوه بر خدا می پرستیدند، معنایش این است که رفتاری با علمایشان می کردند که فقط باید با خدا این رفتار را می کردند.

لذا حال اگر نسبت به قدرت، ثروت، موقعیت های اجتماعی، هوس، دولت، حکومت، عالم دین خود این چنین حالتی داشته باشیم و آنها را مقدم بر خدا بدانیم در واقع آنها را معبود خود کرده ایم. انسان مؤمن عاقل همیشه در حال هرس کردن جنگل زندگی اش از خدایان دروغین است. این تعبیر خیلی جالب دانتیه (شاعر معروف) است که "هرس کردن جنگل زندگی از خدایان دروغین".

همه ی ما به گونه ای درون خود را پر از خدایان دروغین کرده ایم. شخصیت پرستی، خداپرستی نیست بلکه بت پرستی است و متأسفانه این شخصیت پرستی در زندگی ما وجود دارد. ما می بایست فقط یک معبود داشته باشیم. البته اگر بخواهیم مؤمن باشیم.

در پایان اعلام می داریم که از انتقادات خیر خواهانه ی شما صمیمانه استقبال می کنیم.

و السلام علیکم و رحمه الله

تهیه و تنظیم:

مسجد ام المؤمنین عایشه (رضی الله عنها)

می توانید به دریا بریزید ، مردم ابتدا چیزهایی را که کمتر دوست می داشتند به دریا ریختند گفتند سودی نبخشید باید کشتی را سبک تر کرد باز آمدند یک چیز های دیگری را به آب انداختند و همینطور ادامه یافت . می گوید ببینید وضع به کجا رسید که عالمی کتاب های خود را هم به آب ریخت !

این معنایش این است که برای او کتابها از همه چیز ارزشمند تر بوده است چرا که آخرین چیزی که به آب انداخت کتابهایش بود .

حال اگر قرار باشد ما روزی چیزها و تعلقات خویش را از خودمان دفع کنیم و آنها را دور بریزیم در واقع از چه چیزی نمی توانیم قطع تعلق کنیم و می گوییم و به هر نحوی که هست باید این را نگه داریم . همان چیزی که خدای ماست از این لحاظ فراوانند . انسانهایی که خدایشان خدای دین و مذهب نیست و اولین چیزی که دور می ریزند ، همان خدای دین و مذهب است.

تحلیل دوم: اما یک روش دوم هم وجود دارد آن اینکه به چه چیزی بدون پرسش و سوال وبدون کندو کاو تسلیم هستیم؟

حالا ما ببینیم در واقع تسلیم چه چیزی هستیم بدون آنکه در مورد آن کندو کاو کنیم؟ آن چیز تابو (tabu) یا خدای ماست. می شود شخصیت ها اینگونه باشند. می شوند روحانیون اینگونه باشند . قرآن می فرماید که یهود و نصاری اینگونه بوده اند: (دانشمندانشان و راهبانان و پسر مریم را به جای خدا، خدا گرفتند...) توبه ۳۱

قرآن می فرماید که یهود و نصاری، عالمان دین خود را می پرستیدند پس می شود روحانیت پرستی کرد. روحانیت پرستی هم یک نوع بت پرست است هر چیزی را می شود پرستید.

ترمذی، محدث مشهور و ابن جریر طبری از عدی بن حاتم نقل می کند که: روزی بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم وارد شدم در حالی که یک صلیب طلائی در گردنم بود و پیامبر این آیه را خواند (اتَّخِذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهَبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ). در جواب گفتم: یهودیان و مسیحیان که بزرگ علمای دینی و پارسایان خود را پرستیدند. رسول الله صلی الله علیه